

کیمیاستان

آوریل ۱۹۸۸ خبر خوشحال‌کننده‌ای از ایالاتمتحده رسید. لورنس ولش، مدعی‌ی ویژه آمریکایی که در مورد پرونده ایران‌گیت تحقیق می‌کرد، احضاریه‌ای را که علیه من صادر شده بود لغو کرد. نامه اولش را به دبیر هیئت دولت الیکیم رونیشتاین فرستاد و او مخالفتش با خروج من برای سفر به ایالات متحده را لغو کرد. بار سنگینی که روی سینه‌ام بود برداشته شد و احساس خوشحالی بی‌پایانی می‌کردم.

اکتبر ۱۹۸۸ شرکت «شاورون اینوسنتمت» به شرکت توسعه زمین میمرودی پیوست.

صاحبان این شرکت دو پهودی تابع استرالیا به نام‌های یوسف برنارد و ساموئل موس بودند.

مشارکت‌شان با هم برابر بود اما مناسبات داخلی (همچنان با) کنترل خانواده نیمرودی تعیین‌کننده بود.

بعد از گذشت زمان کوتاهی پدیده دیگری برای من اتفاق افتاد، که این نیز به انتقال میراث به نسل جوان مربوط بود. این‌بار از سمت غیرقابل انتظاری آمد. یک خاتم نویسنده به نام تامار بورنشتاین- لزار که بیشتر از دوپست کتاب برای کودکان و نوجوانان نوشته است تصمیم گرفت کتابی شش جلدی به نام اسپییسی و اسرار حکومت آینده منتشر کند. اسپییسی نوجوان فضائی با قدرتی شگفت‌انگیز برای گردش در زمان، به کمک

دانش‌آموزان که مدارس در دوره قبل از

تشکیل اسرائیل آنها را مجبور به نوشتن تکالیفشان کرده است فرار می‌کند.

صاحب این ایده دوستم عوزی نار کیس بود که در آن زمان رئیس بخش اطلاعات اژانس و رئیس سازمان قدیمی «هاگانا»^۲ بود. این نویسنده با اسحاق ناوون ملاقاتی انجام داد و ناوون برای او داستان‌هایی از نوجوانی من در اورشلیم و کمکی که به

با بورس اوراق بهادار داشتیم، متمایز شد، مبارزه‌ای که با اقدامات حقوقی و قانون بازنگری کنست به اوج خود رسید. بعد از تکمیل خرید سهام «توسعه زمین»، بورس اوراق بهادار به ما مراجعه و درخواست کرد از مردم بسته سهام بخریم.

این درخواست را رد کردیم و بورس علی‌رغم میل دلالتان و سرمایه‌گذاران، از جانب خود برای مدتی طولانی داد و ستد با این سهام را قطع کرد.

با مذاکرات بی‌دری در ماه مه ۱۹۸۸ توافق شد که یک سهام سفارشی به مبلغ دو و نیم میلیون دلار (۵۵٫۷ درصد از سرمایه)، با سی‌درصد بالاتر از نرخ بازار بخریم.

جولای ۱۹۸۸ مدیریت بورس دستورالعملی صادر کرد که طبق آن شرکت‌هایی که سهام ممتاز دارند، دارندگان آنها باید حداقل بیست‌وپنج درصد از سرمایه‌های تخصیصی برای اهداف سرمایه‌گذاری خود را نگه دارند.

پاورقی

بعد از صدور اوراق قرضه، افزایش سرمایه شرکت توسعه زمین نیمرودی در «توسعه زمین» ۱۶٫۳درصد و در آراء ۵۸٫۱ درصد بود.

پانوشته‌ها:

۱- ج: کم استقلال در ادبیات صهیونیست‌ها اشاره به رویدادهای سال ۱۹۴۷ تا۱۹۴۹ دارد که منجر به تشکیل دولت جعلی اسرائیل در ۱۴ می ۱۹۴۸ شد. فلسطینیان از این روز با عنوان «روز نکبت» یاد می‌کنند. در این سال‌ها طی دو مرحله سرزمین فلسطین به اشغال صهیونیست‌ها درآمد. در مرحله اول سرزمین فلسطین به دو منطقه تحت حاکمیت یهودیان صهیونیست و اعراب فلسطینی تقسیم شد که مخالفت قاطع کشورهای عربی و مقاومت جریان‌های آزادی‌خواهانه فلسطینی را به همراه داشت. مرحله دوم در ۱۴ می ۱۹۴۸ با اعلام پایان قیمومیت انگلستان بر فلسطین و همزمان اعلامیه تشکیل دولت جعلی اسرائیل توسط یهودیان صهیونیست رخ داد که به جنگ کشورهای عربی(مصر، سوریه، عراق، لبنان، اردن، یمن، عربستان) با رژیم اشغالگر قدس انجامید. لازم به ذکر است یهودیان از سال‌های آغازین قرن بیستم توطئه برای غصب سرزمین فلسطین را آغاز کردند. طی جنگ جهانی اول و با حمایت انگلستان به‌ویژه در بنیانه بالفور موج مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین شدت بیشتری گرفت و پس از جنگ جهانی دوم این روند غاصبانه تکمیل شد. در واقع انگلستان طی سال‌های متمادی برای تشکیل رژیم جعلی اسرائیل در فلسطین زمینه‌سازی کرد. مهاجرت گسترده یهودان به فلسطین، تغییر ترکیب جمعیتی در فلسطین و استفاده از سلطه خود بر سرزمین فلسطین به نفع یهودان صهیونیست از جمله اقدامات آنان بود که در نهایت با هماهنگی در اعلام همزمان اتمام قیمومیت بر فلسطین و تشکیل دولت جعلی اسرائیل به هدف نهائی رسید.

۲- «هاگانا»(به انگلیسی Haganah و به عبری ??????) یک سازمان نظامی صهیونیستی بود که در سال ۱۹۲۰ بر قدس تشکیل شد. این سازمان فرماندهی تأسیس اسرائیل در فلسطین را از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۸ به‌عهده داشت و پس از اعلام موجودیت رژیم جعلی اسرائیل با سازمان‌های نظامی مشابه دیگر ارتش اسرائیل را تشکیل دادند. هاگانا در سال‌های فعالیت خود نقش عمده‌ای در سرکوب فلسطینیان؛ حمله به آنها و غارت اموال و غصب زمین‌های‌شان داشت. در سال‌های قیام فلسطینیان (۱۹۳۶ تا ۱۹۴۹) همکاری مهمی میان هاگانا و نیروهای استعمارگر انگلیس در فلسطین صورت گرفت. در جریان جنگ جهانی دوم هاگانا در کنار انگلیس و متفقین ایستاد و بسیاری از اعضای آن به پیش پهودی پیوستند در صفوف نیروهای انگلیسی جنگند؛ تأسیس و آموزش نیروهای ضربتی هاگانا به نام «پالماخ» (متشکل از سه گردان) در سال ۱۹۴۱ به رهبری ایگال آلون با کمک نیروهای انگلیسی انجام شد. علی‌رغم این همکاری‌ها اما در دوره‌های کوتاهی نیز منافع هاگانا و انگلستان با یکدیگر دچار تعارض شد و به درگیری با یکدیگر پرداختند. در نهایت بن‌گوریون اولین نخست‌وزیر رژیم جعلی اسرائیل در ۲۱ مه ۱۹۴۸ دستور انحلال هاگانا و تبدیل آن به ارتش اسرائیل را صادر کرد.

۳- م: اشاره به پرونده‌ای است که طی آن نیمرودی در جریان رسوایی ایران‌گیت به اخذ رشوه متهم شده بود. نیمرودی در این کتاب ادعا می‌کند پس از سال‌ها ن پرونده با تیره او از اتهامات مخومه شده است.

انبات مشروعت حکومت اسلامی

امام‌خمینی(ره) در کشف‌اسرار به صراحت تنها حکومت مشروع را حکومتی الهی و اسلامی دانسته نوشتند: «از احکام روشن عقل که هیچ‌کس انکار آن را نمی‌تواند بکند آن است که در میان بشر، قانون و حکومت لازم است و هرگاه بشر نتواند به تشکیلات و نظام‌نامه‌ها و اس‌های دیگری مانند مشروطه و دموکراسی و کمونیست و سوسیالیست روی آن‌ها گذارنده باشند- بیرون کنبد و آنگاه به‌حکم عقل خالی از عادات رجوع کنبد، ببینید حدود اختیار یک نفر انسان چیست. آیا جز تصرف در حدود دارای خود و آنچه به‌طور مشروع به دست آورده می‌تواند باشد؟! انسان چنین اختیاری در قانون عقل دارد

این برخلاف حکم روشن خرد است، هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که قانون یک نفر یا چند نفر بی‌جهت برای یک کشور لازم‌الاطاعه باشد به‌طوری‌که به‌حکم عقل مختلف مجرم تشخیص داده شود.

شما خود را از این عادات جاهلانه کشورهای جهان که همه‌اش برپایس دیکتاتوری بنا نهاده شده است- گره اسم‌های دیگری مانند مشروطه و دموکراسی و کمونیست و سوسیالیست روی آن‌ها گذارنده باشند- بیرون کنید و آنگاه به‌حکم عقل خالی از عادات رجوع کنبد، ببینید حدود اختیار یک نفر انسان چیست. آیا جز تصرف در حدود دارای خود و آنچه به‌طور مشروع به دست آورده می‌تواند باشد؟! انسان چنین اختیاری در قانون عقل دارد

بازخوانی زمینه‌های فکری و سیاسی کتاب «کشف اسرار» امام خمینی (قدس‌سره) - ۲۰

نشی مشروعبیت حکومت‌های استبدادی

مشروطه، دموکراسی و کمونیستی

سهراب مقدمه شهیدانی

و درست است خدای عالم است که مالک تمام موجودات و خالق ارض و سموات است. پس هر حکمی که جاری کند در مملکت خود جاری کرد و هر تصرفی بکند در خود تصرف کرده است. حق خدا به کسی حکومت داد و حکم او را به توسط گفته یغیمبران لازم‌الاطاعه دانست، بر بشر نیز لازم است از آن اطاعت کنند و غیر از حکم خدا و یا آن که خدا تعیین کرده، هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد و جهت هم ندارد که بپذیرد. حکم‌گذاران هم بشری هستند مثل خودار شیوه و غصب دارند، شیمنت و خدعه دارند، منافع شخصی خود را می‌خواهند، منافع دیگران را فدای خود می‌کنند.»

ایشان در بخش دیگری از کشف اسرار می‌نویسند: «تنها حکومتی که خرد حق می‌داند و با آغوش گشاده و چهره باز آن را می‌پذرد حکومت خدا است که همه کارش حق و همه عالم و تمام ذرات وجود، حق خود اوست به استحقاق. او در هر چه تصرف کند در مال خود تصرف کرده و از هر کس هرچه بگیرد مال خود را گرفته است و هیچ‌کس انکار این سخن را نتواند کرد؛ مگر آن که به اختلال دماغ دچار باشد. اینجا است که حال حکومت‌ها همه معلوم می‌شود و رسمیت حکومت اسلامی عطل می‌گردد.»

ایشان در پاسخ به شبهات پیرامون مشروعبیت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت یا همکاری با حکومت‌ها در این دوره می‌نویسند: «این نویسنده جاهل باز در کتابچه پوسیده حرف‌های سنسجیده به دین و دینداران نسبت می‌دهد و از آن نتیجه‌های شگفت‌آور می‌گیرد، با عظمت و اتموبیل‌های آخرین سیستم به عیش و عشرت اشتغال دارند»

ایشان در صفحات دیگری از کشف اسرار چنین می‌نویسند: «سلطنت‌ها و دولت‌هایی که امروز در کشورهای عالم سراغ داریم هیچ‌یک از روی یک اساس عدالت و پایه‌ی صحیحی که خرد آن را بپذیرد نیست. این اساس‌ها همه پوشالی و در هیچ‌حال اجباری و از روی فشار و سرنیزه است و خرد هیچ‌گاه با این همراه نیست که یک بشری که در همه فضائل صوری و معنوی با دیگران با فرق ندارد یا پست‌تر است، به‌مجرد آن‌که با چند نفر دسته‌بندی کرده و با قتل و غارت یک مملکتی را مسخر کرده حکم‌های او را حق و از روی عدالت بداند و حکومت او را حکومت حق تشخیص دهد، مدعی شود که من دومیلیون دلار به جیب زدم، تازه در روزهای آخر سال ۱۹۹۱ به طور کامل از این افتقار و وحشتناک تیره‌تر شدم. اولین سسال فعالیت‌های ما در «توسعه شگفت‌زده می‌شوم.»

امام‌خمینی(ره) در بخش‌هایی از کشف اسرار اساس مشروعبیت حکومت سلطنتی و استبدادی را زیر سؤال می‌برد و می‌نویسند: «بسیار شود که عادت و تکرار یک عمل، پرده به روی احکام روشن خرد می‌پوشد، به‌طوری‌که اگر کسی برخلاف آن سخنی بگوید بسیار شگفتناز شده، برخلاف تشخیص داده می‌شود. ما ناچاریم در اینجا با یک مثال مطلب را روشن کنیم: یک نفر آدم عادی اگر از شما با زور یک تومان بگیرد یا شما به زور به کاری که برخلاف میل شما است وادار کند، همه او را بدعمل و متعدی تشخیص می‌دهند و کار او را حکم خرد بیرون می‌دانند و او را مجرم می‌خوانند و برای او مجازات قائل می‌شوند.

همین شخص مجرم دسته‌بندی کرد و بیست سی نفر را در خود جمع کرد و حمله کرد به یک قریه؛ چند نفر را زخمی کرد و آنها را تصرف کرد. باز همه خردمندان او را ظالم و کارهای او را جرم تشخیص می‌دهند و دفع و سرکوبی او را لازم می‌دانند. قدری بالاتر ببینید اگر این آدم دسته‌بندی‌اش فوی شود و به یک شهر هجوم کرد و چندین نفر را کشت و آن شهر را تصرف کرد و از مردم جرمیه‌هایی گرفت، باز همه عقلا او را ظالم و مجرم می‌دانند و سرکوبی و اعدام او را لازم می‌شمرند. از این هم قدری ترفی کنبد، همین شتخص مجرم چند فوج سرباز با خود هم دست می‌کند و به مرکز یک سلطنت حمله می‌کند و اهالی آنجا را می‌گیرد حبس می‌کنند و عده کثیری را می‌کشد و مرکز را تصرف می‌کنند و شاه آن مملکت را بیرون می‌کند و خود جای او را می‌گیرد.

چند روزی که این عمل تازه است باز در کام مردم تلخ است. بعدها نام این هجوم و آدم‌کشی کودتا می‌شود و برای او جشن‌ها می‌گیرند و چراغانی‌ها می‌کنند. او را اعلی حضرت همایونی می‌خوانند و حکم او را با احکام قُدر همودش می‌کنند و در سرودهای ملی می‌خوانند «چه فرمان بزران چه فرمان شاه.»

تفاوت این مراتب را از خلق خالی از همه مرتکب ظالم و مجرم و کار، جرم تشخیص داده شد ولی چون دایره ظلم وسعت پیدا کرد و با آدم‌کشی و تعدیات دیگر جفت شد، همه نام‌ها عوض شد؟! آنجا جزاد و مجرم و جرم می‌گفتند، این‌ها حضرت اقدس همایونی و فرمان قضا و قدر و مانند آن.»

امام‌خمینی(ره) در کشف اسرار به صراحت تنها حکومت مشروع را

حکومتی الهی و اسلامی دانسته نوشتند: «از احکام روشن عقل که

هیچ‌کس انکار آن را نمی‌تواند بکند آن است که در میان بشر، قانون

و حکومت لازم است و عائله بشر نیازمند به تشکیلات و نظام‌نامه‌ها و

ولایت و حکومت‌های اساسی است و آنچه عقل خدا داده حکم می‌کند،

آن است که تأسیس حکومت به‌طوری‌که بر مردم به‌حکم خرد لازم

باشد، متابعت و پیروی از آنان از کسی روا و بجاست که مالک همه چیز

مردم باشد و هر تصرفی در آنها بکند، تصرف در مال خود باشد و چنین

شخص که تصرف و ولایتش در تمام بشر به‌حکم خرد نافذ و درست است

خدای عالم است که مالک تمام موجودات و خالق ارض و سموات است.

صفحه ۶

دوشنبه ۱۳ بهمن ۱۴۰۴

۱۳ شعبان ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۷۰

دفاع کند که در واقع تلاشی برای مدیریت آن جامعه توسط یک حلقه بسته بود.

اما در عرصه عمومی، ایزایا برلین به زودی موضعی متفاوت در پیش گرفت. هنگامی که ماجرای ارتباط مجله اینکائوتر با سازمان سیا افشا شد، او فاصله‌گذاری او برائت] خود را از مجله اعلام کرد و به جوسلسون و لاسکی به دلیل «بازی با اعتبار افراد شریف» حمله کرد.

زندگینامه‌نویس او، مایکل ایگناتیف، ادعا می‌نمود که برلین نیز همانند دیگران از این رابطه پنهانی شوکه شد و اینکه «او قطعاً هیچ رابطه رسمی یا غیررسمی با سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا یا سازمان سیا نداشت».

کرسیتوفر هیچینز در نقد خود بر کتاب ایگناتیف، این ادعا را به تمسخر گرفت و نوشت: «در قضیه اینکائوتر، اگر بپذیریم که ادعای بی‌خبری درست است، معنایش این است که: یا برلین به شکلی غیرعادی غیرکنجکاو بوده (یعنی خودش نخواسته. به قضایای اطراف خود بی‌تفاوت بوده و مثل گوسفند سرش را پایین انداخته و کارش را کرده) یا کون‌تر از آنچه فرض می‌کردیم بوده(یعنی می‌خواسته ولی نتوانسته از رمز و رازهای پشت پرده مجله سر دربیوراد) و یا وقت خود را در واشنگتن اکائون قدرت] تلف کرده (یعنی بی‌خودی خود را به کانون‌های قدرت نزدیک نموده، اما بی‌اطلاعی او نشان می‌دهد او را به حساب نمی‌آوردند و در جریان امور قرار نمی‌دادند).»

هیچنز می‌گوید موضع دوگانه برلین در این مسئله، از وفاداری او به «فاهم فراملی بریتانیا-آمریکا» سرچشمه می‌گرفت، که آاین وفاداری] «برآمده از واقع‌گرایی سیاسی لی‌رحمانه» و حسابدگری (محض] او بود[۱۲].»

اما در عرصه عمومی، ایزایا برلین به زودی موضعی متفاوت در پیش گرفت. هنگامی که ماجرای ارتباط مجله اینکائوتر با سازمان سیا افشا شد، او فاصله‌گذاری او برائت] خود را از مجله اعلام کرد و به جوسلسون و لاسکی به دلیل «بازی با اعتبار افراد شریف» حمله کرد.

زندگینامه‌نویس او، مایکل ایگناتیف، ادعا نمود که برلین نیز همانند دیگران از این رابطه پنهانی شوکه شده بود و اینکه «او قطعاً هیچ رابطه رسمی یا غیررسمی با سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا یا سازمان سیا نداشت».

۱- یعنی لفظه‌ای که لاسکی در جلسه علیه اسپندر برخاش کرد و گفت حقوق تو از طریق سودجه سازمان شما می‌گرفت است.

۲- ناشی از محاسبات سرد و عملگرایی بی‌رحم سیاسی او بود.

أَحْسَنُ خَوْزَنَتهُمْ، وَ اِئْتَنُ خَوْزَمَتهُمْ، وَ اَلْفَ جَمْعُهُمْ، وَ ذِئْرُ أَزْمَهُمْ، وَ اَتَزَّيْنُ مَبْرَهُمْ، وَ تَوَخَّذْ بَكْفَايةِ مَوْثِقِهِمْ، وَ اَنْضَحْهُمْ بِالنَّصْرِ، وَ اَنْهَضْهُمْ بِالنَّصِيرِ، وَ اَلْطَفَ لَهْمُ اِي الْمَكْرِ.» تا آخر این دعا که قریب هشت صفحه است و در آن برای لشکریان دستورهایی است که شرح آن یک کتابچه خواهد شد. می‌گوید روحانی باظلم مملکت و حکومت و حفظ استقلال مملکت مخالف است!

اف بر این تشخیص بی‌خرانه و حق‌کشی بی‌اساس شما! اینها هر وقت ممکن شده با شمشیر و هر گاه شده با قلم و زبان از حکومت‌های اسلامی بی‌آنکه طعمی در کار باشد، با خود خلیل حکومت و منصبی داشته باشند یا هر کوششی شده است، تأیید کرده و می‌کنند در حال‌حین که تشکیلات را بدترین تشکیلات می‌دانند و می‌دانید که همین‌طور همه هست؛ از هیچ‌گونه همراهی برای حفظ حکومت اسلامی دریغ ندارند؛ و در موقع امتحان هم امتحان داده‌اند. اما روایت دوم که می‌گفت داخل شدن در عمل سلطان و معاونت کردن از او و رفع حاجت او را کردن همودش کفر است.

این ماجراجوی بی‌خرد چنانچه تاکنون دیدید و عادت دارد، در نقل روایات خیانت می‌کند؛ و گرنه مطلب روشن‌تر از آن است که خود را در آن نیازمند به جواب بدانیم. این روایت و امثال آن که روایات بسیاری است، جلوییگی از داخل شدن در تشکیلات دولت است برای اعانت به ظلم و کمک‌کاری کردن بر ستمکاری‌ها. این در تمام قوانین عالم ممنوع است، شما می‌گویید اسم سلطان راسر هرکس گذاشتند و نام دولت را روی هرکس نهندند، دیگر بر جان و مال و امواس مردم حکمفرمای مطلق است، اگر چنین است چرا بر عمل دیکتاتوری نفرین می‌کنید و این را این قدر تعجب می‌کنند؟! چرا مخراری و احمدی را عوض حبس و مجازات ستایش نمی‌کنند؟! آنها هم از کارگران سلطان بودند. اکنون اگر یک روزنامه‌ای از عمال دیکتاتوری تکذیبی کند، یا اگر از کسی بپرسند که داخل‌شدن در کارهای حکومت دیکتاتوری چطور است، گفت داخل‌شدن در آن و همراهی کردن آن‌ان برای تشکیلات از بزرگ‌ترین بی‌شرفی‌ها و جانپناکاری‌هاست؛ چرا گفت این با تشکیلات مخالف است و از حکومت عادلانه تکذیب می‌کند؟

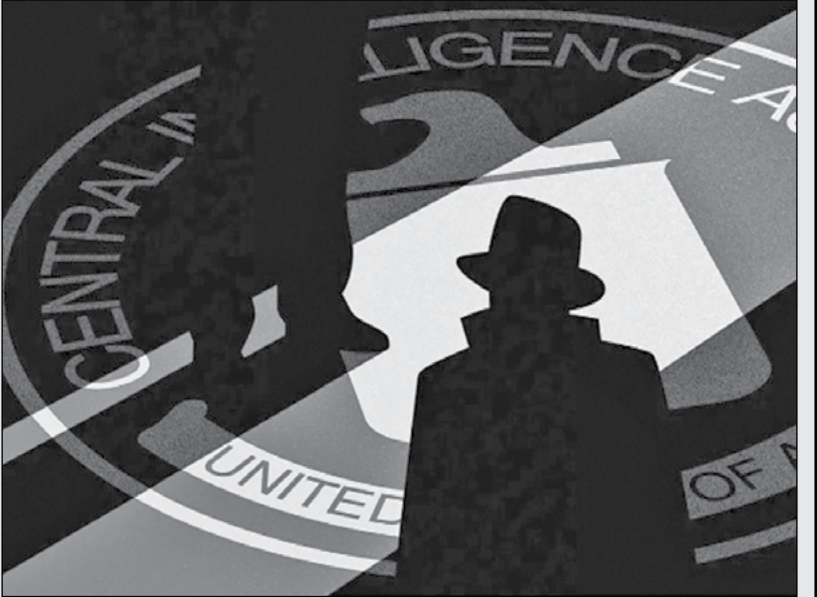
ما می‌گوییم در کدام تشکیلات خنامن‌سوز دیکتاتوری که اگر کسی وارد شود برای جلوگیری از فسادها و برای اصلاح حال کشور و توده خوب است، بلکه گاهی هم واجب می‌شود. خوب است آقایان رجوع کنند به کتاب فقها در باب ولایت از قبل ظالم ببینند آنها چه می‌گویند؟

امام‌خمینی(ره) به صراحت از «لزم تشکیل دولت دینی و روحانی» سخن گفته می‌نویسند: «لین که می‌گویم اداره تبلیغات را دولت تشکیل کند نه با وضع آن که دارد زیرا این مردم نتیجه متعکس می‌دهند با دولت دولتی و روحانی شود تا تبلیغات او نتیجه بدهد نه روحانی دولتی بشود زیرا رفتن روحانی در این تشکیلات کنونی او را از روحانیت ساقط می‌کند و سخنان او را پیش‌توده از ارج می‌اندازد و نتیجه‌ای که می‌خواهیم بگیریم (اصلاح نوده و خردمند است) به دست نمی‌آید.»

همان چیزی است که بنیاد آسیا ایکی دیگر از پوشش‌های سازمان سیا] گفت و به نظر من کافی می‌رسد... نقش درست اینکائوتر صرفاً این است که بگوید آن‌ها از روی ناآگاهی چنین عمل کرده‌اند... و حالا شما با اعتراف با این واقعیت که کمک‌های مالی را غیرمستقیم از سازمان سیا دریافت کرده‌اید به یک مجله صادق تبدیل شده‌اید و این شما را در جایگاهی برابر با بسیاری از سازمان‌های دیگر قرار می‌دهد که به هیچ وجه نمی‌توان انتظار داشت منبع نهائی بوده‌خود را می‌شناختند.

خردمندان و نیک‌خواهان این موضوع را درک خواهند کرد؛ و آنان که فاقد این درک هستند، به هر حال به طعنه‌های خود ادامه خواهند داد.»

جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر - ۲۰۶



خاطر برلین به انداره نوک سوزونی از قریب پیچیده‌ای که پیش‌روی مجله گذاشت مکدر نگشت، یا حداقل در ظاهر این را نشان نداد. هیچ‌اشری از عذاب وجدان در ظاهر او هویدا نبود[. بلکه، از گفتمان جامعه باز بهره گرفت تا از مجله‌ای

در عرصه عمومی، ایزایا برلین به زودی موضعی متفاوت در پیش گرفت. هنگامی که ماجرای ارتباط مجله اینکائوتر با سازمان سیا افشا شد، او فاصله گذاری او برائت] خود را از مجله اعلام کرد و به جوسلسون و لاسکی به دلیل «بازی با اعتبار افراد شریف» حمله کرد.

زندگینامه‌نویس او، مایکل ایگناتیف، ادعا می‌نمود که برلین نیز همانند

دیگران از این رابطه پنهانی شوکه شد و اینکه «قطعاً هیچ رابطه رسمی

یا غیررسمی با سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا یا سازمان سیا نداشت.»

تا زمان دولت حق نمی‌تواند آنها را اصلاح کند، چه ربط دارد به اینکه حکومت عادلانه نباید تشکیل داد؛ بلکه اگر کسی جزئی اطلاع از اخبار ما داشته باشد می‌بیند که همیشه امانان شیعه با آن که حکومت‌های زمان خود در حکومت ظالمانه می‌دانستند و با آنها آن‌طور‌ها که می‌دانید سلوک می‌کردند، در راهنمایی برای حفظ نظام اسلامی و در کمک‌های فکری و عملی کوتاهی نمی‌کردند در جنگ‌های اسلامی در زمان خلیفه جور باز شیعیان علی پیش‌قدم بودند.

جنگ‌های مهم و فتج‌های شایانی که نصیب لشکر اسلام شده، مطمئین می‌گویند و تاریخ نشان می‌دهد که یا به دست شیعیان علی یا به کمک‌های شایان تقدیر



امام خمینی(ره) در بخشی از کشف اسرار تمام حکومت‌های غیرالهی اعم از استبدادی فردی، دموکراسی، سوسیالیستی، کمونیستی، مشروطه و... را «دیکتاتوری» معرفی می‌کند و می‌نویسد: مقصود از اینکه بشر قانون وضع کند این استست که یک نفر یا چند نفر از پیش خود یک قانونی وضع کنند و آنگاه بر افراد یک کشور واجب شود که به آن عمل کنند و اگر عمل نکنند عقل، آنها را نکوهش کند و برای آن‌ها جزایی قائل شود؛ چنانچه قوانین کشورهای جهان از این قرار است. اگر مقصود این است؛ این برخلاف حکم روشن خرد است، هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که قانون یک نفر یا چند نفر بی‌جهت برای یک کشور لازم‌الاطاعه باشد به‌طوری‌که به‌حکم عقل متخلف مجرم تشخیص داده شود.

آنها بوده است. شما همه می‌دانید که سلطنت ایمنی‌به در اسلام، بدترین و ظالمانه‌ترین سلطنت‌ها بوده است و دشمنی و رفتارشان را با آل یغمیر و فرزندان علی بن ابی‌طالب همه می‌دانید و در میان همه بنی‌هاشم بدسلوکی و ظلم‌شان نسبت به علی بن الحسین زین‌العابدین بیشتر و بالاتر بود. ببینید علی بن الحسین به همین سلطنت وحشیانه چنان‌له چقدر اظهار علاقه می‌کنند. در کتاب صحیفه سجاده می‌گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ حَضَنُ نَفْوَ الْمُسْلِمِينَ بِعَرْكَه، وَ اَيْدِ حَافَتَيْهِ بِفَوْكِه، وَ اَسْبَغَ غُلَابَهُمْ مِنْ جَذَكِ اللَّيْلَةِ حُلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ كَتَّرَ عَذَّتْهُمْ، وَ اِسْتَحَذَّ اَسْلَبَتْهُمْ،»

برلین که تا آن لحظه^{۱۱} ایدمستان‌های لاسکی در پشت پرده مجله- همان‌طور که چند روز قبل به کرمود اعتراف کرده بود- می‌خبر بود، در ۱۸آوریل به نامه لاسکی پاسخ داد.

او با تصمیم حل‌وفصل خارج از دادگاه با اوبراین موافقت کرد و سپس، با رویکردی بسیار عمل‌گرایانه- و حتی با رضایتی درونی (بدون هیچ کاره‌ای)- راه برون‌رفت از این تار پیچیده را نشان داد: «به‌راحتی می‌توانید بگویید که مانند

دیگر سازمان‌های نیازمند کمک مالی، به کنگرسره آزادی فرهنگی مراجعه کرده‌اید، آن‌ها نیز به نوبه خود سراغ بنیادهایی رفته‌اند که در ظاهر محترم هستند؛ همان‌طور که همگان می‌دانند سازمان‌های

توسط یهودیان صهیونیست رخ داد که به جنگ کشورهای عربی(مصر، سوریه، عراق، لبنان، اردن، یمن، عربستان) با رژیم اشغالگر قدس انجامید. لازم به ذکر است یهودیان از سال‌های آغازین قرن بیستم توطئه برای غصب سرزمین فلسطین را آغاز کردند. طی جنگ جهانی اول و با حمایت انگلستان به‌ویژه در بنیانه بالفور موج مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین شدت بیشتری گرفت و پس از جنگ جهانی دوم این روند غاصبانه تکمیل شد. در واقع انگلستان طی سال‌های متمادی برای تشکیل رژیم جعلی اسرائیل در فلسطین زمینه‌سازی کرد. مهاجرت گسترده یهودان به فلسطین، تغییر ترکیب جمعیتی در فلسطین و استفاده از سلطه خود بر سرزمین فلسطین به نفع یهودان صهیونیست از جمله اقدامات آنان بود که در نهایت با هماهنگی در اعلام همزمان اتمام قیمومیت بر فلسطین و تشکیل دولت جعلی اسرائیل به هدف نهائی رسید.

۲- «هاگانا»(به انگلیسی Haganah و به عبری ??????) یک سازمان نظامی صهیونیستی بود که در سال ۱۹۲۰ بر قدس تشکیل شد. این سازمان فرماندهی تأسیس اسرائیل در فلسطین را از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۸ به‌عهده داشت و پس از اعلام موجودیت رژیم جعلی اسرائیل با سازمان‌های نظامی مشابه دیگر ارتش اسرائیل را تشکیل دادند. هاگانا در سال‌های فعالیت خود نقش عمده‌ای در سرکوب فلسطینیان؛ حمله به آنها و غارت اموال و غصب زمین‌های‌شان داشت. در سال‌های قیام فلسطینیان (۱۹۳۶ تا ۱۹۴۹) همکاری مهمی میان هاگانا و نیروهای استعمارگر انگلیس در فلسطین صورت گرفت. در جریان جنگ جهانی دوم هاگانا در کنار انگلیس و متفقین ایستاد و بسیاری از اعضای آن به پیش پهودی پیوستند در صفوف نیروهای انگلیسی جنگند؛ تأسیس و آموزش نیروهای ضربتی هاگانا به نام «پالماخ» (متشکل از سه گردان) در سال ۱۹۴۱ به رهبری ایگال آلون با کمک نیروهای انگلیسی انجام شد. علی‌رغم این همکاری‌ها اما در دوره‌های کوتاهی نیز منافع هاگانا و انگلستان با یکدیگر دچار تعارض شد و به درگیری با یکدیگر پرداختند. در نهایت بن‌گوریون اولین نخست‌وزیر رژیم جعلی اسرائیل در ۲۱ مه ۱۹۴۸ دستور انحلال هاگانا و تبدیل آن به ارتش اسرائیل را صادر کرد.

۳- م: اشاره به پرونده‌ای است که طی آن نیمرودی در جریان رسوایی ایران‌گیت به اخذ رشوه متهم شده بود. نیمرودی در این کتاب ادعا می‌کند پس از سال‌ها ن پرونده با تیره او از اتهامات مخومه شده است.

قيام قائم بر شـود باطل است «كُلُّ رَإِيَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَافُوتٌ يَغْتَبُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» می‌گوید کار سلطان و همراهی با آن عدیل کفر است، «سألته عن عمل السلطان فقال الدخول في أعمالهم و العون لهم و السعي في حوائجهم عند الكفر»؛ می‌گوید قتال به همراهی غیر امام مانند خوردن گوسفند خوک و خون است؛ بلکه در حدیث صحیح آمده بود برای جنگ با دشمن را هم نهی کرده» این نویسنده، مطالب را درهم و برهم کرده و روی‌هم ریخته، بی‌خرانه به اعتراضی برخاسته است. این احادیث هیچ مربوط به تشکیل حکومت خیایی عادلانه که هر خردمند لازم می‌داند نیست؛ بلکه در روایت اول در شخص که تصرف ولایتش در تمام بشر به‌حکم خرد نافذ



حکومت مشروعیت حکومت اسلامی امام‌خمینی(ره) در کشف‌اسرار به صراحت تنها حکومت مشروع را حکومتی الهی و اسلامی دانسته نوشتند: «از احکام روشن عقل که هیچ‌کس انکار آن را نمی‌تواند بکند آن است که در میان بشر، قانون و حکومت لازم است و هرگاه بشر نتواند به تشکیلات و نظام‌نامه‌ها و اسم‌های دیگری مانند مشروطه و دموکراسی و کمونیست و سوسیالیست روی آن‌ها گذارنده باشند- بیرون کنبد و آنگاه به‌حکم عقل خالی از عادات رجوع کنبد، ببینید حدود اختیار یک نفر انسان چیست. آیا جز تصرف در حدود دارای خود و آنچه به‌طور مشروع به دست آورده می‌تواند باشد؟! انسان چنین اختیاری در قانون عقل دارد

این برخلاف حکم روشن خرد است، هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که قانون یک نفر یا چند نفر بی‌جهت برای یک کشور لازم‌الاطاعه باشد به‌طوری‌که به‌حکم عقل متخلف مجرم تشخیص داده شود.

آنها بوده است. شما همه می‌دانید که سلطنت ایمنی‌به در اسلام، بدترین و ظالمانه‌ترین سلطنت‌ها بوده است و دشمنی و رفتارشان را با آل یغمیر و فرزندان علی بن ابی‌طالب همه می‌دانید و در میان همه بنی‌هاشم بدسلوکی و ظلم‌شان نسبت به علی بن الحسین زین‌العابدین بیشتر و بالاتر بود. ببینید علی بن الحسین به همین سلطنت وحشیانه چنان‌له چقدر اظهار علاقه می‌کنند. در کتاب صحیفه سجاده می‌گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ حَضَنُ نَفْوَ الْمُسْلِمِينَ بِعَرْكَه، وَ اَيْدِ حَافَتَيْهِ بِفَوْكِه، وَ اَسْبَغَ غُلَابَهُمْ مِنْ جَذَكِ اللَّيْلَةِ حُلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ كَتَّرَ عَذَّتْهُمْ، وَ اِسْتَحَذَّ اَسْلَبَتْهُمْ،»